

سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی

در هفتمین اجلاس رسمی مجلس خبرگان رهبری

استراتژی جمهوری اسلامی ایران

در برابر تهدیدات اخیر آمریکا

همان‌گونه که مستحضرید رئیس‌جمهور آمریکا در تاریخ سه شنبه ۹ بهمن سال ۸۰ (۲۹ ژانویه ۲۰۰۲) طی نطقی که در کنگره ایراد کرد با لحن توهین‌آمیزی جمهوری اسلامی ایران را مورد تهدید قرار داد و اتهاماتی بی‌اساس و تکراری را نسبت به دولت اسلامی ایران ایراد نمود. به دلیل شرایط جدید بین‌المللی و تهدیدات بی‌سابقه اخیر آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران، ضروری است نوع تهدید و شیوه مقابله با آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد. برای بیان وضعیت موجود و تشریح تهدیدی که پیش رو داریم لازم است به عنوان مقدمه بحث، در ابتدا به فضای امنیتی آمریکا قبل از ۱۱ سپتامبر به طور خلاصه اشاره شود.

استراتژی امنیت ملی آمریکا تا سال ۱۹۹۱ بر مبنای وجود دو ابرقدرت جهانی تعیین شده بود. مبنای استراتژی نیز حداقل، نوعی توازن قوا بین دو قطب جهانی و حداکثر، تفوق بر رقیب بود. بعد از فروپاشی شوروی که اصطلاحاً مبداء آن را فرو ریختن دیوار برلین می‌گویند، موضوع اساسی مورد بحث در زمینه امنیت ملی، مسئله طراحی امنیت بر اساس جهان تک قطبی بود. بنابراین، لازم بود استراتژی نوینی برای امنیت ملی آمریکا طراحی شود. مقامات سیاسی - امنیتی آمریکا در این زمینه چنین می‌گویند:

«ما وارد دورانی شده‌ایم که باید بسیاری از نظرات اساسی که در آب‌های یخ زده جنگ سرد

ما را هدایت کردند مورد بازنگری قرار گیرند. ده سال پس از فرو ریختن دیوار برلین، یک شروع ناکافی در این بازنگری آغاز شد. بسیاری از واقعیت‌های نظامی، در حال دگرگونی است و این امر اندیشه‌ای جدی و متمرکز را می‌طلبد. واکنش ذهنی گذشته و عملکردی که پایه‌های استراتژیک ایالات متحده را در دوران جنگ سرد تشکیل می‌داد و ساختار نیروها بر آن مبتنی بود، برای عصری که فرا می‌رسد، مناسب نیست. امنیت و صلح نسبی در قرن آینده، به پاسخ آمریکا و دیگر کشورها نسبت به روندهای در حال تغییر بستگی خواهد داشت.»^۱

استراتژی آمریکا پس از جنگ سرد

مقامات سیاسی - امنیتی آمریکا معروف‌ترین استراتژیست‌های خود را جمع کردند و سه سال به اینها فرصت دادند تا شرایط جدید جهانی را مورد بررسی قرار داده و استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا را تدوین کنند. بررسی این گزارش به طور رسمی از سال ۱۹۹۸ شروع شد و تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت.^۲ مجموعه این گزارش، بخشی از آن طبقه بندی شده است که در اختیار پنتاگون، شورای امنیت ملی آمریکا و کنگره است اما بخشی دیگر که غیرطبقه بندی شده و آشکار است، به صورت چند مجلد کتاب منتشر شده است. برای این که فضای امنیتی آمریکا قبل از حادثه ۲۰ شهریور برای ما روشن شود، چند قسمت کوتاه از این گزارش را ذیلاً می‌آوریم.

تفوق آمریکا در فن آوری پیشرفته

در بخشی از این گزارش آمده است که: آمریکا از لحاظ فن آوری پیشرفته باید همواره به عنوان قدرت برتر باقی بماند و آمریکا نباید به هیچ کشور صنعتی پیشرفته اجازه دهد تا در

1. New World Coming: American Security in the 21st Century, The United States Commission on National Security in the 21st Century, September 15, 1999, p.57.

۲. وزیر دفاع آمریکا طبق قانون «کمیسیون مشورتی فدرال» پیشنهاد اجرای طرحی را با عنوان «امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم» ارائه نمود و کاخ سفید و کنگره با این طرح موافقت کردند و کمیسیونی با همین عنوان تشکیل شد. اعضای کمیسیون از میان سیاستمداران، قانونگذاران و پژوهشگران برجسته انتخاب شدند و ریاست مشترک آن بر عهده گری هارت (سناتور سابق) و وارن ب. رادمن (سناتور سابق از ایالت نیوهمپشایر) بوده است. دیگر اعضای کمیسیون عبارت‌اند از: جیمز شلزینگر (وزیر سابق دفاع و انرژی و نیز رئیس سابق سازمان سیا)، نیوت گینگریچ (رئیس سابق مجلس نمایندگان)، آن آرمسترانگ (مدیر اجرایی مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی)، نورمن ر. آگوستین (رئیس سابق شرکت لاکهید)، جان دنسی (خبرنگار سیاسی شبکه تلویزیونی NBC در کاخ سفید) جان ر. گالوین (فرمانده سابق ناتو)، لسللی اچ. گلب (رئیس شورای روابط خارجی)، لی اچ. همیلتون (مدیر مرکز بین‌المللی تحقیقات وودرو ویلسون)، لایونل اولمر (معاون سابق وزیر بازرگانی)، دونالد ب. رایس (مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره شرکت یورجنسیس)، هری د.ترین (فرمانده سابق سرفرماندهی نیروهای متحدین در حوزه اقیانوس اطلس)، اندرو یونگ (سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل)، یک گروه مطالعاتی با بیست و نه عضو، گروه دستیاران تحقیق با دوازده عضو، گروه پشتیبانی با دوازده عضو، مدیر اجرایی و معاون وی و هماهنگ‌کننده گروه‌ها، اعضای اصلی کمیسیون را یاری می‌کردند. این کمیسیون، نخستین نشست کاری خود را در اکتبر ۱۹۹۸ برگزار کرد و مأموریت محوله را در تاریخ پانزدهم فوریه سال ۲۰۰۱ به اتمام رساند.

فن آوری های پیشرفته با آمریکا قدرت رقابت داشته باشد. استراتژی پیش بینی شده در سال ۱۹۹۲ که توسط پال ولفوویتز^۳ و لوئیس لیبی^۴ پیشنهاد شده، بدین شرح است:

«آمریکا باید از تسلط هر دولت معارض به مناطقی که منابع طبیعی آن مناطق به آن دولت اجازه دستیابی به قدرت قابل توجهی را می دهد، جلوگیری نماید. مضافاً، دولت آمریکا باید از تلاش هر کشور پیشرفته صنعتی در جهت به چالش طلبیدن رهبریت آمریکا و برهم زدن نظم اقتصادی و سیاسی تثبیت شده کنونی ممانعت به عمل آورد و علاوه بر این، اقدام لازم را در جهت جلوگیری از ظهور هر رقیب بالقوه برای این کشور در صحنه جهانی مبذول دارد.»^۵

البته در بحث فن آوری، از میکرو الکترو مکانیک به عنوان فن آوری جدیدی که در صنعت نظامی کاربرد مهمی دارد، یاد شده است. این فن آوری حتی می تواند نقشی برتر از آن چه که امروز به عنوان سلاح های کشتار جمعی مطرح می شود، داشته باشد. این فن آوری می تواند تجهیزات نوینی را بوجود آورد و لذا بر تفوق آمریکا بر دیگران در این فن آوری تأکید شده است.

«مخالفان می گویند فن آوری فعلی ایالات متحده را مغلوب کنند، راه ها و فن آوری های نوین به کارگیری سلاح های موجود، ادامه برتری کنونی آمریکا را تضمین می کند. مثلاً به کار گرفتن ابزارهای میکرو الکترو مکانیکی در فن آوری نظامی ایالات متحده می تواند برتری های کیفی مهم و تازه ای در دامنه ای گسترده از توانایی ها را فراهم آورد. زیرا توانمندی های جدید اطلاعات و ضد اطلاعات که از فن آوری زیستی (بیوتکنولوژی) سرچشمه می گیرند (از جمله استفاده از حشرات برای مقاصد معین) ممکن است در آینده ممنوع شوند.»^۶

ضمناً هشدار داده شده که آن چه امروز به عنوان فن آوری پیشرفته در جهان مطرح است، ممکن است در سال ۲۰۱۵ یعنی ۱۴ سال دیگر، این فن آوری در اختیار بسیاری از کشورهای در حال رشد قرار گیرد، بنابراین، آمریکا باید به فکر ابزار نوینی در زمینه فن آوری پیشرفته باشد. «کشورهای بسیاری برای به دست آوردن سلاح های مدرن، امروز از راهبردهای خاص پیروی خواهند کرد. تا سال ۲۰۱۵ این جنگ افزارها دیگر فن آوری برتر به شمار نخواهند آمد و ممکن است به صورت گسترده در دسترس قرار گرفته و در جنگ های محلی نقشی تعیین کننده داشته باشند.»^۷

یکی از نکات جالبی که در گزارش مربوط به استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا آمده،

3. Paul Wolfowitz

4. Lewis Libby

۵. روزنامه گاردین، ۹ اوت ۲۰۰۱.

6. Michael G. Vickers. **Warfare in 2020: A Primer**, (Washington, DC: Center for Strategic & Budgetary Assessments, 1996).

۷. نگاه کنید به:

Chris C. Demchak, **Military Organizations, Complex Machines: Modernization in the U.S. Armed Services**, (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1991).

این است که از مخالفانی که به قصد انکار برتری ایالات متحده آمریکا فعالیت می کنند، به عنوان مخالفان آمریکا تعبیر شده است. یعنی اساساً از دید اینها هر کشور و یا قدرتی که در دنیا فکر می کند که آمریکا برتر نیست و با آن رقابت می کند، به عنوان مخالف ایالات متحده آمریکا تلقی می شود.^۸

تسلیمات کشتار جمعی

در این گزارش، در زمینه جنگ افزارهای کشتار جمعی بحث مفصلی شده است. از دید تدوین کنندگان این گزارش، گرچه دستیابی به جنگ افزار هسته ای ممکن است برای کشورهای در حال توسعه به زودی امکان پذیر نباشد، اما سلاح شیمیایی و میکروبی به راحتی برای این کشورها قابل دسترسی است و این مسئله می تواند همراه با فن آوری موشکی برای آمریکا و متحدان آن یک تهدید محسوب شود.

«این که از میان جنگ افزارهای هسته ای و بیولوژیکی و شیمیایی، کدامیک و تا چه حد تولید و مورد استفاده قرار خواهد گرفت، به عوامل زیادی بستگی دارد. فن آوری و مواد هسته ای در دسترس است اما هزینه تولید سلاح های هسته ای بالا و خطر کشف شدن چنین فعالیتی نیز بسیار زیاد است. تولید و استفاده از سلاح های رادیولوژیکی آسان تر و ارزان تر است. با ترکیب مواد منفجره متعارف و مواد رادیو اکتیو مانند پلوتونیم، می توان سلاحی ساخت که هم قدرت انفجار بسیار بالایی داشته باشد و هم منطقه بزرگی را برای مدتی طولانی آلوده کند. اما تولید سلاح های شیمیایی بسیار آسان تر از تولید جنگ افزارهای هسته ای و رادیولوژیکی است؛ با این تفاوت که ذخیره سازی و استفاده مؤثر از آنها مشکل تر است. دولت ها و گروه های ناراضی به احتمال زیاد در سده بیست و یکم جنگ افزاری بیوشیمیایی را انتخاب خواهند نمود. تولید آنها به آسانی تولید سلاح های شیمیایی است ولی مرگ آفرینی آنها بسیار بیشتر بوده و حمل آنها آسان تر است. در حال حاضر برای پخش مؤثر بسیاری از عوامل بیولوژیکی، تخصص های فنی ویژه لازم است، مثلاً هواپیماهای کم سرعتی که بتوانند عوامل را با غلظت و در ارتفاع و وضعیت آب و هوایی مناسب پخش کنند»^۹

در بخش دیگر، این نکته مطرح شده است که کنوانسیون های بین المللی قادر نیستند

۸. نگاه کنید به:

New World Coming, **op.cit.** p. 50; and Cohen, "Preparing for a Grave New World."

۹. نگاه کنید به:

Falkenrath et al., p.112; Richard Preston, "The Demon in the Freezer," **The New Yorker**, July 12, 1999, pp. 44-61.

نظارت دقیقی بر این گونه سلاح‌ها داشته باشند^{۱۰} این مسئله در واقع پاسخی است به افرادی که به آمریکا اعتراض دارند که شما حق ندارید برخی از کشورها را متهم به تهیه سلاح کشتار جمعی کنید و این وظیفه سازمان‌های نظارتی بین‌المللی است و آنها باید قضاوت نمایند. برای رفع این شبهه در این گزارش آمده است که اساساً در زمینه سلاح شیمیایی و میکروبی برای هیچ سازمان بازرسی، امکان بازرسی دقیق وجود ندارد. به دلیل این که اگر فن آوری لازم در کشوری وجود داشته باشد، آن کشور از لحاظ فنی قدرت دارد در مدت کوتاهی سلاح مورد نیاز را تولید نماید. مثلاً در شرایط فوق‌العاده تبدیل یک کارخانه سموم نباتی در شرایط فوق‌العاده به کارخانه سلاح شیمیایی بسیار ساده و آسان است. یا در زمینه سلاح میکروبی می‌گویند، بخش نظامی و غیر نظامی آن قدر به هم نزدیک و شبیه است که تفکیک بین آنها و بازرسی در این زمینه بسیار پیچیده است.

اسلام مبارز تهدید کننده منافع آمریکا

نکته دیگری که در این گزارش آمده و حایز اهمیت است، بحث مبارزات ایدئولوژیک است. آمریکایی‌ها می‌گویند در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۵ با معضل دیگری در کنار سلاح‌های کشتار جمعی مواجه هستیم و آن بحث توانمندی‌های ایدئولوژیک برای ضربه بر منافع آمریکا است. در قسمتی از این استراتژی آمده است که طرح‌های جدیدی در مبارزات ایدئولوژیک متصور است. انگیزه‌های مذهبی احساسات شدیدی را بوجود می‌آورد، بنابراین، جنگ‌های فردا الزاماً طبق تعاریف کلاسیک تحقق نخواهد یافت.

«بروز اشکال جدید در مبارزات ایدئولوژیک، نامحتمل نیست و مذهب از بین نخواهد رفت. این انگیزه‌ها، احساسات شدیدی به وجود آورده و نشان می‌دهند که جنگ‌های فردا، الزاماً طبق تعاریف آمریکا و مقررات جنگی این کشور نخواهد بود. جنگ، مثل یک بازی ویدئویی نیست و اگر چه نیروهای آمریکایی ممکن است نسبت به برخی اتفاقات بی تفاوت باشند، اما ما نمی‌توانیم روی این موضوع حساب کنیم که دشمنان ما نیز، همان گونه خواهند بود.»^{۱۱}

بعد اضافه می‌کند که استراتژی نظامی آمریکا تکیه بر نیروهای آرایش یافته در جهان دارد و این نیروها با چالش‌های تازه‌ای روبرو خواهند شد و استقرار نیروهای ایالات متحده در خارج با هزینه سیاسی سنگینی مواجه خواهد گردید.

10. New World Coming, *op.cit.*, p.51.

۱۱. نگاه کنید به:

Robert H. Scales, **Future Conflict** (Carlisle, PA: U.S. Army war college, 1999); and New World Coming, *op.cit.*, p.56.

«آشکار است که در آینده، استراتژی نظامی ایالات متحده که تکیه بر نیروهای پیشاپیش مستقر شده و آرایش یافته بخش اصلی آن است، با چالش‌های تازه‌ای روبرو خواهد شد. استقرار دائمی نیروهای ایالات متحده در خارج، مشکل‌تر شده و هزینه سیاسی این پایگاه‌ها در خاک متحده آمریکا افزایش خواهد یافت و این نیروها، در برابر حمله موشک‌های بالستیک و کروز و همچنین تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، آسیب‌پذیرتر خواهند بود.»^{۱۲}

بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که با تحولات ایدئولوژیک در جهان، حضور نیروهای آمریکایی در جهان خارج با معضلات جدیدی روبرو شود و آمریکا هر روز باید هزینه بالاتری را پرداخت نماید. همچنین در این گزارش آمده است، که محیط استراتژیک آینده دستخوش طوفان‌های عظیم شده و ثبات و آرامش ممکن است با هزینه‌های بسیار بالایی همراه باشد و ممکن است وضعیتی در جهان سوم پیش آید که آمریکا حتی با هزینه‌های بسیار سنگین نتواند در برابر این تحولات و طوفان‌های جدید ایستادگی کند.

اروپای بزرگ، رقیب آمریکا

در این استراتژی برای آمریکا چند رقیب بزرگ برای ۲۵ سال آینده پیش‌بینی شده است. اولین قدرتی که آمریکا را به چالش خواهد کشاند اروپاست. اروپا به عنوان بزرگ‌ترین رقیب آمریکا مطرح شده است. اروپای آینده تحت عنوان اروپای بزرگ پیش‌بینی شده است که ممکن است تا ۲۵ سال آینده اروپای غربی، شرقی، مرکزی و حتی روسیه با هم متحده شده و تبدیل شوند به یک اروپای بزرگی که جمعیت این اروپا در سال ۲۰۲۵ به حدود هشتصد میلیون نفر برسد و این اروپای بزرگ از لحاظ اقتصادی از آمریکا برتر خواهد بود.

«اروپای بزرگ»^{۱۳} که کشورهای اروپای خاوری و باختری و میانی و روسیه را در برمی‌گیرد - در ربع قرن آینده به دلایل زیادی همچنان برای منافع امنیتی آمریکا ارزشمند باقی خواهد ماند. تا سال ۲۰۲۵، جمعیت اروپای بزرگ نزدیک به هفتصد و شصت و یک میلیون نفر برآورد می‌شود.^{۱۴} این منطقه به صورت یک اتحادیه، از لحاظ اقتصادی در هم ادغام می‌شود که از این نظر اندکی از اقتصاد ایالات متحده بزرگتر است.^{۱۵} همچنین این سرزمین، یک مرکز مهم مالی و اقتصادی بین‌المللی و یک محور تولیدات و ابداعات علمی و فن‌آوری و نیز یک منطقه توانمند در گسترش امکانات نظامی پیشرفته و یک بازیگر مهم در عرصه سیاست جهانی باقی خواهد ماند.

12. *Ibid.*, p.57.

13. Greater Europe.

14. U.S. Bureau of the Census Figures and Projections, 1999.

15. The World Bank, **World Development Indicators** (Washington, DC: The World Bank, 1998), pp.180-2.

به دلایل بی شمار، از جمله آن چه برشمردیم، تحولات اروپای بزرگ در سده بیست و یکم و روابط آن با ایالات متحده همانند گذشته برای امنیت ملی آمریکا ارزنده خواهد بود. اما یک برهان دیگر نیز از اهمیت اروپای بزرگ حکایت می کند: این قاره می تواند یک منبع عمده در دسرس باشد؛ دسرسی که امکان دارد به یکی از این سه شیوه در هم آمیخته نمود پیدا کند: - تکامل نهادهای اروپای باختری در طول ربع قرن آینده، احتمالاً سبب بروز رقابت های اقتصادی و سیاسی متفاوت و تنش های جدی با ایالات متحده خواهد شد؛ - اگر در آینده، روسیه پس از کمونیسیم دچار هرج و مرج و از هم پاشیدگی شود و یا بار دیگر یک نظام خودکامه متمایل به جاه طلبی های امپریالیستی در این کشور پا بگیرد، این امکان وجود خواهد داشت که بی درنگ اروپا در باتلاقی از مشکلات امنیتی فرو رود؛ - سومین منبع در دسرس نیز ممکن است از کشورهای واقع در حد فاصل اروپای باختری و روسیه که آینده اصلاحات سیاسی و اقتصادی آنها سخت ناپایدار است، سرچشمه بگیرد.^{۱۶}

در این جا این مسئله مطرح می شود که برای این که آمریکا بتواند در برابر اروپای فردا بایستد تنها راه ممکن، تکنولوژی پیشرفته نظامی است. البته پیش بینی های دیگری نیز مطرح می شود، مثلاً می گوید ممکن است که روسیه در طول ۲۵ سال آینده به فروپاشی جدیدی منجر شود و باید بررسی شود که بعد از فروپاشی در روسیه چه وضعی در منطقه پیش خواهد آمد.^{۱۷} می دانید که غربی ها همیشه می گویند، مساحت روسیه فعلی بسیار بزرگ است و این کشور باید کوچک شود. قبلاً بحث فروپاشی شوروی مطرح بود، حالا بحث فروپاشی روسیه به عنوان قدم دوم مطرح است. بحث دیگر این که اگر در روسیه فروپاشی صورت گیرد، چه باید کرد. در این جا این بحث نیز مطرح شده است که نباید بگذاریم ایران در آن مقطع سوء استفاده کند. یک بحث هم پیش بینی ظهور امپراطوری روسیه است درست نقطه مقابل فرض قبلی، که ممکن است در شرایطی، روسیه دوباره تبدیل شود به یک ابر قدرت و در آن شرایط چگونه باید در برابر آن ایستادگی کرد.

«از سوی دیگر، ظهور احتمالی امپراطوری روسیه خطرات دیگری را به همراه خواهد داشت. نظارت متمرکز و یک رهبری جدید که ازبیدار شدن احساسات ملی گرایانه و دلتنگی برای قدرت عظیم روسیه در گذشته سود می برد، از ویژگی های این امپراطوری خواهد بود.

۱۶. نگاه کنید به:

New World Coming, *op.cit.*, p.59; and Paul S. Schroeder, "The New Order" *Washington Quarterly*, Spring 1994; and Daniel Deudney and G. John Ikenberry, "The Logic of the West," *World Policy Journal*, Winter 1994, and Robert Blackwill, (ed.), *The Future of Transatlantic Relations: Report of an Independent Task Force* (New York: Council on Foreign Relations, February 1999).

17. New World Coming, *op.cit.*, p. 68.

ساختارهای سیاسی و ایجاد پویایی اقتصادی به منظور تأمین نیازهای اساسی اجتماعی و انسانی در صدر برنامه‌های این دولت قرار می‌گیرند که این امر به بهای از بین رفتن ارزش‌های دموکراسی انجام خواهد گرفت»^{۱۸}

آسیا: تهدیدی برای آمریکا

بخش دیگری که در این گزارش به عنوان رقیب بزرگ ۲۵ سال آینده آمریکا مطرح شده، آسیای خاوری و شرق آسیا است. در این بحث از سه کشور چین، ژاپن و کره جنوبی نام برده شده است و نسبت به شرایطی که این سه کشور بتوانند به هم نزدیک شوند اظهار نگرانی شده است. از قدرت اقتصادی و نظامی چین آینده و از ژاپن به عنوان تنها کشور آسیایی که ممکن است در فن آوری پیشرفته از آمریکا پیشی گیرد، یاد شده است. در مجموع از آینده این منطقه احساس خطر شده است و در این راستا پیش‌بینی‌هایی نیز مطرح شده است:

«شرق آسیا - که در این جا شامل آسیای شمال شرقی و آسیای جنوب شرقی و کشورهای آسیای جنوب اقیانوس آرام و استرالیا و ضمائم اقیانوسیه‌ای آنها می‌شود - افزون بر این که یک سوم جمعیت جهان را در خود جای داده است، رقیب احتمالی سیاسی و نظامی آینده برای ایالات متحده (چین) و دو کشور از متحدان اصلی آمریکا (ژاپن و کره جنوبی) را نیز در بر می‌گیرد. اهمیت این منطقه برای ایالات متحده از هم‌اینک تا سال ۲۰۲۵، به علت موقعیت و قدرت آن یا به دلیل مشکلاتی که در نتیجه ناتوانی و چالش به وجود خواهد آمد، افزایش خواهد یافت. آسیا، به ویژه شمال شرقی آن، سرزمینی است که به احتمال زیاد شاهد یک جنگ بزرگ خواهد بود.

ژاپن احتمالاً پیشگام فن آوری‌هایی همچون سیستم‌های میکروالکترومکانیکی و هوش مصنوعی و روبات و رایانه خواهد بود. صنعت فضایی ژاپن توانایی پرتاب را در اختیار دولت‌ها و بخش خصوصی بسیاری از کشورها قرار خواهد داد. کره و تایوان به تولید فن آوری ارتباطات و اطلاعات در مقیاس جهانی ادامه خواهند داد و در برخی موارد، برتری فن آوری و موفقیت‌های بازاریابی ایالات متحده و ژاپن را به مبارزه خواهند طلبید. استرالیا، زلاندنو، سنگاپور، فیلیپین، تایلند، ویتنام، اندونزی و مالزی نیز ممکن است با ارائه ترکیبی از مواد خام و سرمایه انسانی و خدمات مالی و نیروی کار در دسترس و بازارهای محلی مهم و روبه توسعه، در رشد فن آوری منطقه نقش مهمی ایفا کنند»^{۱۹}

18. New World Coming, *op.cit.*, p. 68.

۱۹. نگاه کنید به:

New World Coming, *op.cit.*, pp. 70-81; and Nick Eberstadt, "Asia Tomorrow, Gray and Male," *The National Interest*, No. 53 (Fall 1998), pp. 56-65 and Milton Ezrati, Kawari: *How Japan's Economic and Cultural Transformation Will Alter the Balance of Power Among Nations* (Reading, MA: Perseus Books, 1999).

خاورمیانه و نگرانی‌های آمریکا

بعد از بحث این دو قدرت بزرگ یعنی اروپای بزرگ و آسیای قدرتمند، مسئله خاورمیانه در این گزارش مطرح شده است که به تعبیر آنها کشورهایی هستند که تمام منابع فسیلی آینده جهان را در اختیار دارند و در میان آنها قدرت‌های جاه طلب نیز وجود دارد.^{۲۰} تعبیر قدرت‌های جاه طلب در این بحث، حائز اهمیت است. در همین بخش آمده است که این جا سرزمینی است که آمریکا هم پیمانان مهم و کلیدی را در این منطقه دارد اما در عین حال برخی از کشورها در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند و جنگی که آمریکا در سال ۱۹۹۱ در این منطقه انجام داد (جنگ علیه عراق) نشان می‌دهد که آرایش نظامی آمریکا در این منطقه کم و بیش ادامه خواهد یافت.

«خاور نزدیک بزرگ^{۲۱} که در این جا بنا بر تعریف ما شامل جهان عرب و اسرائیل و ترکیه و آسیای مرکزی و قفقاز و شبه قاره می‌شود، مکان بزرگ‌ترین منبع سوخت فسیلی و نیز قدرت‌های جاه طلب بی‌شماری است که برای به دست آوردن برتری منطقه‌ای تلاش می‌کنند. خاور نزدیک بزرگ، سرزمینی است که ایالات متحده در آن هم پیمانان کلیدی و منافع مهم دارد و نیز جنگ افزارهای کشتار جمعی در آن در حال گسترش است. تصادفی نیست که این منطقه میدان آخرین جنگ بزرگ آمریکا (جنگ ۱۹۹۱) بود و تنها منطقه‌ای از جهان است که پس از پایان جنگ سرد، آرایش نظامی ایالات متحده، کم و بیش به طور پیوسته در آن وجود داشته است. بنابراین، از دیدگاه غرب، خاور نزدیک بزرگ منطقه‌ای است که اهمیت بسیار و در عین حال مشکلات بسیاری نیز دارد.»^{۲۲}

در ادامه این بحث، منطقه خاورمیانه را محل اسلام مسلح، سیاسی و تندرو^{۲۳} قلمداد کرده که نوعی بی‌ثباتی در این منطقه ایجاد کرده است:

«این سرزمین همچنین محل اسلام مسلح و سیاسی تندرو نیز هست که اگر آن را برای جوامع میزبان و کشورهای همسایه تهدیدی خطرناک ندانیم، دست کم باید به عنوان یک محرک مهم و منبع بی‌ثباتی به شمار آوریم.»^{۲۴}

دیدگاه آمریکا نسبت به آینده جمهوری اسلامی ایران

سپس در این گزارش از نمونه‌هایی ذکر شده است که این منطقه با چه معضلاتی روبرو است.^{۲۵} در این بخش به طور مفصل بحث ایران و جایگاه ایران و این که با ایران چگونه باید

20. New World Coming, **op.cit.**, pp 81-95.

22. New World Coming, **op.cit.**, pp.81-2.

24. New World Coming, **op.cit.**, p.82.

21. The Greater Near East.

23. Politically radical, militarized Islam.

25. **Ibid.**, pp.82-7.

برخورد کرد، مطرح شده است. یکی از نکاتی که راجع به ایران در این استراتژی ۲۵ ساله مطرح می‌شود بحث فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران است. می‌گوید که در ۲۵ سال آینده ممکن است حکومت مذهبی ایران سقوط کند. در حال حاضر حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند. ایران باید یا از جمهوری بودن و یا از اسلامی بودن دست بردارد. سقوط نظام ایران امواج گسترده‌ای را در سراسر جهان اسلام بوجود خواهد آورد و به جنبش‌های اسلامی بنیادگرا نیز ضربه کاری خواهد زد. سپس این مسئله مطرح می‌شود که سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران، اگر عملی شود چه گشایش‌هایی برای آمریکا در منطقه بوجود خواهد آمد و چگونه منافع آمریکا در منطقه و جهان بهتر تأمین خواهد شد.

«همچنین احتمالاً ممکن است در ربع قرن آینده، حکومت مذهبی ایران سقوط کند. در حال حاضر حکومت ایران، جمهوری اسلامی است؛ اما نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند. ایران باید یا از جمهوری بودن دست بردارد و به یک حکومت قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد. نبرد برای آینده، هم اینک آغاز شده اما نتیجه آن برای هیچکس روشن نیست. اگر رژیم فعلی سقوط کند، امواج آن در سراسر جهان اسلام احساس خواهد شد و به تبع آن، جنبش‌های اسلامی تندرو ضربه خواهند خورد. این امر، راه را برای برقراری روابط پسندیده میان ایالات متحده و ایران هموار خواهد ساخت که اثرات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن بسیار گسترده خواهد بود.»^{۲۶}

طرح این مقدمه ضروری بود تا فضای مربوط به قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) در آمریکا برای ما روشن شود. با ذکر چند قسمت از این گزارش، تا حدی فضای حاکم بر آمریکا و دید کلی آنها نسبت به جهان که بر آن مبنای استراتژی ملی آنها تدوین شده است، روشن می‌شود. آمریکایی‌ها در هر سال استراتژی ملی سالانه خود را منتشر می‌کنند و به طور معمول استراتژی ملی ۴ ساله هم دارند، ولی به مناسبت پایان جنگ سرد و شروع قرن جدید، در این مقطع استراتژی ۲۵ ساله نیز تدوین کرده‌اند. در گزارش‌های مربوط به استراتژی ۲۵ ساله، اهداف آمریکا و طرح‌های استراتژیک مربوط به ۲۵ سال آینده به خوبی مشاهده می‌شود. البته آن‌چه منتشر شده بخش‌های غیرطبقه‌بندی و آشکار این استراتژی است. در همین قسمت منتشر شده، مسئله تفوق طلبی، سلطه‌جویی، استکبار، استثمار و بی‌اعتنایی به مقررات بین‌المللی کاملاً مشهود است.

26. *Ibid.*, p.88.

حادثه ۱۱ سپتامبر

اما ماجرای ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر) یک حادثه باورناکردنی و یک نقطه عطف در مسایل امنیت داخلی و ملی برای آمریکا بود. آمریکایی‌ها هیچ وقت باور نمی‌کردند که فضای ناامنی به داخل کشورشان برسد و روزی مجبور شوند در داخل خاک کشورشان به دفاع بپردازند که امروز دچار چنین وضعیتی شده‌اند. امروز در فرودگاه‌های آمریکا آن قدر بازرسی‌ها شدید شده که روزنامه‌های آمریکایی این مسئله را به صورفکاهی و لطیفه بیان می‌کنند. در برخی از فرودگاه‌های آمریکا به دلیل ترس و وحشتی که در فضای آنجا حاکم شده است، در پنج مرحله توسط پنج گروه، مسافرین مورد بازرسی قرار می‌گیرند. یک زمانی در کشور ما شکایت می‌شد که ارگان‌های موازی در موضوع امنیت فعالیت دارند. حالا آمریکایی‌ها خودشان ارگان‌های موازی را بوجود آورده‌اند. برای این که اگر کسی از یک تور بازرسی توانست عبور کند در تور بعدی متوقف شود، مراحل پنج گانه بازرسی را در فرودگاه‌ها بوجود آورده‌اند. تمام دوربین‌هایی که در آمریکا برای ترافیک بکار گرفته می‌شد، امروزه در اختیار مأمورین امنیتی است تا بتوانند امنیت داخلی آمریکا را تأمین کنند.

تمام اصولی که آمریکایی‌ها به آنها افتخار می‌کردند مثل دموکراسی و آزادی همه آنها را بدون استثنا زیر پا گذاشته‌اند. همین دادگاهی که اخیراً آقای بوش دستور داد و تحت عنوان دادگاه نظامی اختصاصی تشکیل شد، یک دادگاهی است که نه و کیلی می‌تواند در آنجا حضور یابد و نه متهم می‌تواند با مشاور و یا وکیلی تماس بگیرد. بازجو و قاضی افسران ارتش هستند و همه امور در اختیار نظامیان است. در این دادگاه امکان هیچ فرجام‌خواهی وجود ندارد. حتی اگر کسی به اعدام محکوم شود، نمی‌تواند فرجام‌خواهی کند و باید حکم دادگاه اجرا شود.^{۲۷} برای تمام افرادی که تبعه آمریکا نیستند چه آنهایی که در کشور آمریکا زندگی می‌کنند و چه در خارج از آمریکا، اگر دستگیر شوند و متهم به جرم تروریستی باشند، در این گونه دادگاه‌ها محاکمه می‌شوند. نمونه روشن این گونه محاکمات در گوانتانامو دیده می‌شود.^{۲۸} فیلم‌های موجود نشانگر این واقعیت است که در این جزیره کوبایی با افراد متهمی که از افغانستان و سایر نقاط جهان به این جا آورده می‌شوند، چگونه با آنها رفتار می‌شود. در آنجا زندانیان را در قفس نگهداری می‌کنند. حتی ساده‌ترین امکانات در اختیار آنها قرار نمی‌گیرد. در واقع وضعیت داخلی آمریکا به گونه‌ای است که تمام اصولی که قبلاً به آنها افتخار می‌کردند و

27. President Issues Military Order, Office of the Press Secretary, November 13, 2001,

www.whitehouse.gov.

28. DIE ZEIT, January 26, 2002..

می‌بالیدند همه را زیر پا گذاشته‌اند؛ تنها استدلال آنها این است که برای ایجاد امنیت، این گونه اعمال ضروری است.

سلطه طلبی آمریکا

یکی از موضوعات شگفت آور همین طرحی بود که اخیراً افشا شد یا خودشان به دلایلی خواستند، افشا کنند.^{۲۹} گزارشی که پنتاگون در اختیار کنگره قرار داد؛ که در این گزارش طراحی حمله اتمی به هفت کشور که در میان این هفت کشور دو کشور بسیار مهم روسیه و چین نیز وجود دارند، تشریح شده است.^{۳۰} بعد از این که این مسئله در رسانه‌ها اعلام شد، آقای پاول وزیر خارجه آمریکا این موضوع را به صراحت قبول کرد و در مصاحبه‌اش گفت که این یک اقدام دوراندیشانه است و ما قصد نداریم این طرح را اجرا کنیم و این طرح برای شرایط خاص است.^{۳۱} خانم رایس مشاور امنیت ملی که صریح‌تر از دیگران صحبت می‌کند و از همه تندتر است، به صراحت گفت که این جزء ابزار امنیت ملی آمریکاست و اگر کشوری بخواهد علیه آمریکا وارد عمل شود با جواب ویران کننده ما روبرو خواهد شد. در مصاحبه‌ای در همان روز، رایس به صراحت این مسئله را بیان کرد و تأکید کرد که این طرح، یک اقدام لازم بوده است.^{۳۲} این مسئله اگر در گذشته مطرح می‌شد مخصوصاً نسبت به کشور روسیه که در واقع نیمه ابرقدرت جهان است، چه غوغایی در روسیه و جهان بر پا می‌شد! روس‌ها نسبت به این موضوع کاملاً سکوت کرده‌اند و عکس‌العملی نشان نداده‌اند، این مسئله نشانگر وضعیت نوینی است که در جهان بعد از ۱۱ سپتامبر به وجود آمده است.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، این مسئله به خوبی احساس می‌شد که ما نیز با شرایط نوینی مواجه هستیم. یعنی جمهوری اسلامی ایران با یک شرایط نوینی مواجه است. به همین دلیل در محافل سیاسی و امنیتی بعد از حادثه ۲۰ شهریور، شرایط جدید و تهدیدات احتمالی مربوط به ایران و یا منطقه، همواره مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. در جلسات مربوط به مباحث سیاسی - امنیتی، شرایط جدید منطقه، تهدید نسبت به ایران، افغانستان و عراق و تبعات آن، مورد بحث قرار می‌گرفت. بنابراین، از ماه‌ها قبل ما احساس می‌کردیم که با یک تهدید مواجه خواهیم شد. البته تهدیدی که آن زمان احساس می‌شد، عمدتاً بر مبنای تحلیل و بر مبنای

۲۹. لوس آنجلس تایمز، ۹ مارچ ۲۰۰۲.

30. **Daily Mirror**, March 11, 2002.

۳۱. مصاحبه با CBS ۱۰ مارچ ۲۰۰۲.

32. **W.T.O.P** March 10, 2002.

اطلاعات آشکار بود.

آمریکا و تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران

بوش در نطقی که در روز ۲۹ ژانویه در کنگره ایراد کرد به صراحت تهدید رسمی و علنی خود را علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد. این تهدید یک تهدید جدی است. از نظر لحن این تهدید، بدون هیچ تردیدی تهدید علیه امنیت ملی ما است. یعنی هر کارشناس که این لحن تهدید را مورد بررسی قرار دهد برای او مشخص می شود که تهدید، بسیار جدی است. به اضافه این که این مسئله را بوش در نطق مهمی ایراد کرد که معروف به نطق «وضعیت کشور» (State of the Union) است که هر سال یک بار رئیس جمهور آمریکا این نطق را ایراد می کند. بوش در اولین نطق «وضعیت کشور» این اتهامات را مطرح کرد.

معمول چنین است که در نطق اول، سیاست چهار ساله یک رئیس جمهور بیان می شود. در این گونه نطق ها که در کنگره و با حضور مهمانان خارجی ایراد می شود، معمولاً به طور عمده به سیاست داخلی پرداخته می شود و کمتر سیاست خارجی مطرح می شود اما به خاطر شرایط داخلی آمریکا، در این نطق، عمدتاً راجع به سیاست خارجی آمریکا مسائلی مطرح گردیده و درباره سیاست داخلی بسیار کوتاه بحث شده است. در بحث سیاست خارجی، مسئله برنامه سلطه گرانه آمریکا و مسئله به اصطلاح مبارزه با تروریسم به عنوان بخش برجسته این نطق مطرح گردیده است. در این نطق سه کشور ایران، عراق و کره شمالی مورد تهدید قرار گرفته اند. راجع به ایران بحث سلاح های کشتار جمعی، صدور تروریسم و این که در حکومت ایران دو گروه وجود دارند: مسئولینی که انتخاب می شوند و مسئولین غیرمنتخب که آزادی و امید مردم به آزادی را سلب کرده اند، مورد اشاره قرار گرفته است و از این سه دولت به عنوان «ائتلاف اهریمنی» و یا «محور شر» یاد شده است. برای اولین بار در طول ۲۳ سال گذشته، ما با یک لحن شدید این چینی از طرف رئیس جمهور آمریکا مواجه می شویم. البته آمریکایی ها قبلاً بارها ایران را تهدید کرده اند اما با این صراحت و با این لحن، سابقه نداشته است و برای اولین بار است که از این لحن تند استفاده شده است.

شاید لازم نباشد اشاره شود که این نطق نمی تواند یک نطق عادی و ساده باشد، به دلیل این که آمریکایی ها این مطالب را به طور مداوم تکرار می کنند. یعنی شاید در دوره بعد از ۲۹ ژانویه تا کنون، روزی نبوده که یکی از مسئولین عالی رتبه آمریکا به صراحت و یا به کنایه این تهدید را به نحوی تکرار نکرده باشد. خیلی صریح می گویند که ما برای اجرای تهدیدات نیازی

به دیگران نداریم. نیازی به اروپا نداریم و اگر لازم باشد ما اروپایی‌ها را به آن چه مورد نظر ماست تسلیم و وادار می‌کنیم. مثلاً پاول می‌گوید که مخالفت اروپا جدی و دیرپا نیست، این که اروپایی‌ها مخالف اند ما به این سه کشور حمله کنیم جدی و دیرپا نیست و از طریق مذاکره و یا قرار دادن آنان در برابر عمل انجام شده مسئله را حل می‌کنیم.^{۳۳} یعنی خیلی به صراحت روبروی اروپایی‌ها می‌ایستند و می‌گویند یا آنها را قانع می‌کنیم و یا آنها را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهیم. وزیر دفاع آمریکا و قائم مقامش می‌گویند که تا قبل از ۱۱ سپتامبر ما فهرست تروریزم را اعلام می‌کردیم اما برای مردم آمریکا وجود آنها قابل تحمل بود اما حادثه ۱۱ سپتامبر وجود این گروه‌ها را برای مردم آمریکا غیر قابل تحمل کرده است.^{۳۴} همچنین کشورهایی که در گذشته تحت عنوان کشورهای یاغی از دید آمریکا مطرح می‌شدند اگر در گذشته برای آمریکا قابل تحمل بودند از این پس برای آمریکا غیر قابل تحمل اند. بوش در مصاحبه مطبوعاتی در ژاپن تعبیرات بسیار ناپسندی به کار برد و گفت: کشورهایی که تاریخ سیاه و زشتی را دارند (terrible history) می‌خواهند توسط تروریسم و سلاح کشتار جمعی امنیت ما و متحدان ما را مورد تهدید قرار دهند.^{۳۵}

از مجموع سخنان بوش، رامسفلد، پاول و خانم رایس این نکته به خوبی مشهود است که این تهدید، یک تهدید عادی و معمولی نیست. اگر تهدید عادی و معمولی بود یک بار گفته می‌شد. دو بار، ده بار گفته می‌شد؛ شما می‌بینید این تهدید به طور مداوم و تقریباً به صورت روزانه توسط مقامات بلند پایه آمریکا تکرار می‌شود.

قدرت‌های غیر قابل تحمل

برای ارزیابی دقیق این تهدید، اولاً باید بدانیم که مفهوم امنیت ملی و نحوه نگاه آمریکا به جهان بعد از ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) کاملاً تغییر کرده است. ثانیاً نقطه تحمل پذیری مردم آمریکا نیز تغییر نموده است. همان‌طور که وزیر دفاع آمریکا می‌گوید از این پس وجود گروه‌های تروریستی برای ما قابل تحمل نخواهد بود. واقعاً آستانه تحمل پذیری آنها تغییر کرده است. یک زمانی بود که برای آمریکایی‌ها و مسئولین آنها وجود بسیاری از حکومت‌ها و گروه‌ها قابل تحمل بود ولی گویی امروز وجود این گروه‌ها دیگر برای آنها قابل تحمل نیست و به اصطلاح می‌خواهند از این فرصت استفاده کرده و کار را یکسره نمایند.

۳۳. مصاحبه‌های بوش، پاول و رامسفلد ۳۰ و ۳۱ ژانویه ۲۰۰۲.

۳۴. مجله آتلانتیک، مارس ۲۰۰۲.

۳۵. وال استریت ژورنال، ۱۸ فوریه ۲۰۰۲.

مسئله دیگر این که آمریکایی‌ها همیشه در تاریخ خودشان از جنگ جهانی دوم به این سو، در هر دهه‌ای، یک جنگ بزرگی را به راه انداخته‌اند که یا خودشان حضور داشته‌اند و یا خودشان بانی آن جنگ بوده‌اند. جنگ کُره، جنگ ویتنام، حمایت آنها در جنگ عراق علیه ایران و بعد حضورشان در جنگ علیه ایران در سال‌های آخر جنگ، جنگی که در سال ۱۹۹۱ علیه عراق به راه انداختند، جنگ در منطقه بالکان، در کوزوو، بوسنی و بالاخره جنگ فعلی‌شان در منطقه. حال از این جنگ‌ها چه هدفی دنبال می‌کنند، بحث دیگری است. به هر حال همان نکته‌ای که در استراتژی امنیت ملی آمریکا اشاره شد، اینها می‌گویند تفوق تکنولوژی نظامی و فن‌آوری برتر ما در جهان باید برای همیشه حفظ شود. راه حفظ آن نیز این است که سلاح‌های جدید را در جنگ‌ها بکار ببرند و به نحوی مخارج تسلیحات را هم از کشورهای دیگر به دست آورند و سپس سلاح جدیدتری را مورد آزمایش قرار دهند.

نظامی‌گری آمریکا

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر قراردادی را وزارت دفاع آمریکا با شرکت لاکهید که سازنده بسیاری از تسلیحات نظامی است بست که در تاریخ آمریکا بی سابقه بود. یک قرارداد ۲۰۰ میلیارد دلاری با این شرکت منعقد نمود. البته قرارداد، ۱۰ ساله است. اما حجم قرارداد ۲۰۰ میلیارد دلار است. یک قلم از آن، سه هزار فروند جنگنده مدرن F۳۵ است که آمریکایی‌ها می‌گویند قصد دارند این هواپیما را جایگزین سایر جنگنده‌های نسل گذشته نمایند. موشک‌های جدید و تجهیزات جدید نیز جزو همین قرارداد است.^{۳۶}

این موارد نشان می‌دهد که آمریکا در پی رهبری و سلطه بلامنازع در سطح جهان است، تا هیچکس نتواند بگوید بالای چشم او ابروست. حتی اروپا هم برایشان غیر قابل تحمل شده است. قبلاً آمریکایی‌ها همیشه اروپا را متحد خودشان می‌دانستند. همیشه در مسائل بین‌المللی با آنها مشورت می‌کردند و بالحن مناسب با اروپایی‌ها برخورد می‌کردند ولی اکنون بالحن تند و نامناسب غرور اروپایی‌ها را می‌شکنند و به صراحت به آنها می‌گویند که حتی حق اظهار نظر هم ندارید. لحن بوش و پاول را نسبت به وزیر خارجه فرانسه دیدید که گفتند: وزیر خارجه فرانسه قدرت فهم و درک مسائل جهانی را ندارد.^{۳۷} امروزه به صراحت می‌گویند ما نیازی به حمایت اروپا نداریم. نیازی به همراهی اروپا نداریم. یا می‌گویند آنها مجبورند همراه ما باشند.^{۳۸}

36. *Washington Post*, October, 19, 2001.

۳۸. همان مدرک.

۳۷. مصاحبه پاول با C.N.N، ۱۷ فوریه ۲۰۰۲.

بدین وسیله مشاهده می شود لحن کاملاً عوض شده و تغییر کرده است.

قطعنامه های اخیر شورای امنیت

از طرف دیگر آمریکا با چند قطعنامه اخیر شورای امنیت سازمان ملل، برای هر گونه حمله به کشوری با استناد به این قطعنامه ها، فرصت عمل یک جانبه را فراهم آورده است. اگر آمریکا بخواهد به هر کشوری حمله کند، گویی نیازی نمی بیند که به شورای امنیت سازمان ملل مراجعه کند و قطعنامه جدیدی را در اختیار داشته باشد. یک قطعنامه را در مهر ماه امسال در شورای امنیت گذراندند به عنوان قطعنامه ۱۳۷۳ که قطعنامه مفصلی است. این قدر تعبیرات کلی و قابل تأمل در این قطعنامه هست که حتی رضایت به تروریزم را هم جرم تلقی کرده اند و گفته اند باید با آن برخورد شود.^{۳۹} کشوری که رضایت بدهد یا به هر نوعی حمایت کند، در این قطعنامه به عنوان کمک به تروریسم آمده است: «تحریک، حمایت یا مشارکت در اعمال تروریستی در کشورهای دیگر یا رضایت دادن یا انجام این گونه فعالیت ها»، حتی رضایت را هم مطرح کرده اند. شاید این تعبیر را از روایت «الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم»^{۴۰} گرفته اند! در این قطعنامه آمده است هر که حمایت مستقیم یا غیر مستقیم بکند، پول بدهد، پناه بدهد، امکانی بدهد، حق عبور از کشورش بدهد، حق ترانزیت به تروریست ها بدهد، در واقع تمام عناوین ممکن، در این قطعنامه آمده است.

این قطعنامه ها دقیقاً ۱۶ روز بعد از حادثه ۲۰ شهریور به تصویب رسیدند. در چنین شرایطی بود که هر چه آمریکا علاقمند بود، در این قطعنامه ها به تصویب رساند. بنابراین، با هر کشوری بخواهند طبق این قطعنامه برخورد کنند، می توانند، چه این که این قطعنامه، طبق فصل هفتم منشور تصویب شده و لازم الاجرا است و اگر کشوری تخلف کند می توان با قدرت نظامی با آن برخورد کرد و او را وادار به اجرا نمود. بنابراین، شرایط ویژه ای را آمریکا از لحاظ بین المللی و همچنین وضع داخلی خودش آماده و مهیا کرده است.

جمهوری اسلامی ایران: عامل تحقیر آمریکا

اما نسبت به جمهوری اسلامی ایران روشن است که آمریکایی ها در طول ۲۳ سال گذشته همواره ایران را به عنوان کشوری می دیدند که بخشی از منافع حیاتی آمریکا در منطقه

۳۹. تعبیر 'acquiesce' در این قطعنامه آمده است که به معنای موافقت یا رضایت است.

۴۰. بحارالانوار، جلد ۱۰۰، ص ۹۶.

خاورمیانه را در دسترس دارد و می تواند آنها را مورد تهدید قرار دهد. از طرف دیگر عامل اصلی ناامنی و عدم امنیت اسرائیل را نیز ایران می دانند و این مسئله را به صراحت گفته اند و می گویند. از نظر آنها، تمام گروه هایی که در فلسطین فعالیت می کنند و امنیت اسرائیل را تهدید می کنند با ایران رابطه نزدیک دارند، ایران به آنها کمک می کند و حتی تسلیحات آنها را تأمین می کند.^{۴۱} جمهوری اسلامی ایران را مولد سیاست ضد آمریکایی در دنیای اسلام می دانند و حتی این نکته را نیز بارها تصریح کرده اند که اساساً موج ضد آمریکایی در دنیا در دهه های اخیر که الان در آغاز دهه سوم هستیم، توسط انقلاب اسلامی ایران به راه افتاده است. جمهوری اسلامی ایران را متهم می کنند به کشوری که با همه تروریست های جهان در تماس است و به آنها کمک می کند. ما را متهم می کنند به این که در پی تولید سلاح های کشتار جمعی هستیم و بالاخره جمهوری اسلامی ایران، کشوری است که آمریکا را نه یک بار بلکه بارها در جهان تحقیر کرده و این مسئله هم برای آمریکایی ها بسیار سنگین است. این نکته را به صراحت می گویند که پیروزی انقلاب اسلامی و ادامه آن یک تحقیر بزرگ برای آنان است. داستان گروگانگیری را یک تحقیر بزرگ تاریخی برای خود می دانند. این که جنگ عراق علیه ایران را به راه انداختند و نتوانسته اند پیروز شوند را، تحقیری دیگر برای خود می دانند! این که حزب ... لبنان (که وابسته به ایران می دانند) اینها را از لبنان در سال ۱۹۸۲ با ذلت بیرون کرده تحقیر بزرگ برای خود می دانند و ده ها مورد دیگر. به هر حال در هر مقطعی که در سطح جهانی از جمهوری اسلامی ایران ضربه دیدند، آن ضربه را یک تحقیر بزرگ برای خود تلقی می کنند.

امید آمریکا به اختلافات داخلی

از طرف دیگر آمریکا احساس می کند شرایط داخلی ایران با گذشته کاملاً متفاوت است. این نکته را مسئولان آمریکایی به صراحت بارها بیان کرده اند. نه تنها مسئولان ایرانی را تقسیم بندی می کنند به دو بخش منتخب و غیرمنتخب^{۴۲}، بلکه اساساً می گویند داخل ایران برخلاف کشورهای دیگر منطقه - که مردم منطقه از آمریکا تنفر دارند و دولت ها با آنها رابطه خوب دارند، مثل عربستان و کویت - مردم با ما خوبند ولی مسئولین با ما بدند. شواهدی هم برای این ادعا می آورند. مثلاً یک خبرنگاری که می آید و با چند نفر از قشر خاص مصاحبه می کند، آن را به عنوان مدرک قرار می دهند. یک تظاهرات کوچکی ممکن است در گوشه ای بپا شود آن را به عنوان یک مدرک قرار می دهند. به هر حال می گویند که مردم ایران خواهان رابطه با آمریکا

هستند و مسئولین جمهوری اسلامی ایران ضد آمریکایی هستند. مسئله مهم تری که در چند سال اخیر مطرح می‌کنند، این است که داخل ایران یکپارچه نیست. جامعه ایران دارای گسل است و اگر جمعیتی و جامعه‌ای دارای گسل و شکاف‌های بزرگ اجتماعی باشد، مبارزه با آن کشور کار مشکلی نیست و به آسانی می‌توان آن نظام را مورد تهدید قرار داد.

در همین استراتژی ۲۵ ساله یکی از نکاتی که آمریکایی‌ها به آن اشاره کرده‌اند، این است که یک ارتش منظم و مجهز برای کشور کافی نیست؛ ارتش منظمی می‌تواند نقش خود را ایفا کند که محبوب مردم باشد و از طرف مردم به خوبی پشتیبانی شود.^{۴۳} اینها معتقدند که در جمهوری اسلامی ایران این اتحاد و وحدت وجود ندارد. بنابراین قدرت ملی ما از دید آمریکا تضعیف شده است. این که تاکنون آمریکا به ما حمله نکرده است به خاطر چه عاملی بوده است؟ آیا به خاطر این که به مردم ما علاقه داشتند و فکر می‌کردند که حمله به ایران به مردم آسیب می‌رساند و یا فکر می‌کردند عمل تجاوزکارانه خلاف اصول انسانی است؟ هیچ‌یک از اینها نبوده بلکه از قدرت ایران می‌ترسیدند. جز ترس، عامل دیگری در کار نبوده است. عامل بازدارنده فقط قدرت است، چیز دیگری نیست.

بی‌تردید افزایش قدرت ملی، مانع از هرگونه حمله آمریکا به منافع کشورمان خواهد شد و برعکس ضعف قدرت ملی مشوق اصلی برای حمله دشمن خواهد بود. اصل، قدرت است. اساس قدرت هم، ملت است. بویژه برای نظامی مثل جمهوری اسلامی ایران، اساس قدرت، قدرت ملی و قدرت مردم است. قدرت مردم هم فقط در سایه وحدت، اتحاد، وفاق و یکپارچگی و رضامندی مردم از حکومت امکان‌پذیر است. تعبیر آنها این است که شرایط داخلی ایران، شرایط تنازع و تخاصم است و نهادهای اصلی حاکمیت رو در روی هم قرار گرفته‌اند و مردم ایران به خاطر همین موضوع نسبت به کارآمدی نظام تردید دارند یا در بعضی از تعبیراتشان آمده است که کارآمدی نظام مورد قبول مردم نیست. می‌دانیم که از دیدگاه سیاسی، نظام غیر کارآمد نظام نامشروع تلقی می‌شود. بحث، بحث مشروعیت دینی نیست، از دید سیاسی، نظام ناکارآمد نظامی نامشروع است. لذا می‌گویند ایران در سال‌های اخیر با بحران مشروعیت مواجه شده است. در واقع مهم‌ترین مسئله‌ای که امروز برای آمریکا مطرح است این است که قدرت ملی ما از دید آنها تضعیف شده است. به اضافه آن که در سال‌های اخیر در برخی از مجلات، کتاب‌ها و روزنامه‌ها آن قدر به مبانی مشروعیت نظام خدشه وارد شده که ممکن است بخشی از اقشار تحصیلکرده و روشنفکر جامعه ما واقعاً در یک فضای مبهم و

43. New World Coming, *op.cit.*, p.56.



نامطمئنی قرار گرفته باشند. این مسائل نیز از دید آمریکایی‌ها مخفی نیست.

استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدید آمریکا

در شرایط فعلی در برابر تهدید آمریکا چگونه باید عمل نماییم؟ خوشبختانه امروز نسبت به اصل استراتژی جمهوری اسلامی ایران در برابر آمریکا هیچ اختلاف نظری در بین مسئولین عالیرتبه نظام وجود ندارد. در شورای عالی امنیت ملی هم یک نظر واحد وجود دارد. بر مبنای تجزیه و تحلیل صاحب نظران، تهدید آمریکا یک تهدید جدی است اما این تهدید جدی، به معنی حتمی بودن وقوع آن نیست. انجام این تهدید کاملاً به عمل ما بستگی دارد که ما چگونه عمل نماییم. اگر بتوانیم قدرت ملی خودمان را که تا حدودی صدمه دیده، ترمیم کنیم، ما می‌توانیم جلوی حمله آمریکا را بگیریم. یعنی اساساً با تقویت قدرت ملی، آمریکا به ما حمله نخواهد کرد. قاعدتاً آمریکا برای صدمه زدن به یک مرکز اقتصادی به ما حمله نمی‌کند. تحلیل ما این نیست که آمریکا به ما حمله کند تا به اقتصاد ما صدمه بزند. به دلیل این که با این عمل، آمریکا با خطرات و معضلات و مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد. حمله به جمهوری اسلامی ایران برای آمریکایی‌ها کار آسانی نیست. این که در اسرائیل، پرز اعلام می‌کند که حزب الله لبنان ۸ هزار موشک در اختیار دارد و می‌تواند به شهرهای ما حمله کند - حالا این ادعا راست یا دروغ و با هر نیت و با هر دلیلی اعلام شده باشد - نشان می‌دهد که حزب الله لبنان یک قدرت در منطقه است. حماس یک قدرت است. جهاد اسلامی یک قدرت است. بسیاری از گروه‌هایی که برای آزادی سرزمین خود و استقلال مبارزه می‌کنند، از لحاظ معنوی به جمهوری اسلامی ایران، وابسته‌اند. به نظام جمهوری اسلامی ایران معتقدند و این جا را سرچشمه حرکت و انقلاب می‌دانند. آمریکا نمی‌تواند به ما حمله کند ولی امنیت اسرائیل به خطر نیفتد. برای آمریکایی‌ها، امنیت اسرائیل چیزی شبیه امنیت خودشان و اساساً جزو امنیت داخلی خودشان است، هم به خاطر نفوذ لابی یهود در آمریکا و هم به خاطر منافعی که در این منطقه دارند. حمله به جمهوری اسلامی ایران برای آمریکایی‌ها ساده نیست در حالی که نفت جهان از کنار سواحل ایران عبور می‌کند. علاوه بر آمریکا، ژاپن، اروپا و بسیاری از کشورهای صنعتی وابسته به نفت این منطقه هستند.

این که اروپایی‌ها با هر حمله در این منطقه مخالفند، به خاطر منافع خودشان است، نه به خاطر دلسوزی برای ما. آنها می‌دانند جمهوری اسلامی ایران تنها وسیله تنفس اروپا در این منطقه است. تنها وسیله تنفس روسیه در این منطقه هم، جمهوری اسلامی ایران است.

آمریکایی‌ها مناطق حساس جهان را از اروپایی‌ها گرفته‌اند و چیزی برای آنها باقی نمانده است. در خلیج فارس هم که مهم‌ترین منطقه نفت خیز جهان است و تا چند سال دیگر تنها مرکز صادرات نفت جهان خواهد بود اروپا تقریباً پایگاه مهمی ندارد و همه امکانات منطقه در اختیار آمریکا است. فضای تنفسی آنها جمهوری اسلامی ایران است. آنها نمی‌خواهند جمهوری اسلامی ایران، ضربه ببیند. حتی کشورهای عربی که ممکن است برخی از آنها مشکلاتی با ما داشته باشند، هیچکدام نمی‌خواهند که جمهوری اسلامی ایران، صدمه ببیند. آنها می‌دانند سپر اصلی در برابر آمریکا ایران است. اگر ما نباشیم همه آنها را با یک اشاره می‌بلعند. تنفس آنها در سایه نظام جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، بسیاری از کشورها با حمله به ایران مخالفند، چون وقتی که جمهوری اسلامی ایران صدمه ببیند منافع خودشان را در خطر می‌بینند. بنابراین، آمریکا در مجموع حاضر نیست برای ضربه به یک نقطه اقتصادی یا نظامی در ایران با این همه معضلات مواجه شود. آمریکا وقتی به ما حمله می‌کند که مطمئن باشد نظام اسلامی را می‌تواند تغییر دهد، در غیر این صورت به ما حمله نخواهد کرد. البته مسئله تغییر نظام آن قدر برای آمریکا مهم است که هر هزینه‌ای را در این زمینه حاضر است پرداخت نماید. هر مقدار سرمایه‌گذاری، تسلیحات، امکانات و هرگونه تحمل مشکلات که لازم باشد، انجام خواهد داد؛ منتهی به شرطی که بتواند به این هدف دست یابد.

استراتژی مقاومت و وحدت داخلی

این که آمریکا می‌تواند نظام جمهوری اسلامی ایران را تغییر بدهد و یا نه، به مقدار تسلیحات و امکانات ما بستگی ندارد به توان نیروهای مسلح و یا توان اقتصادی ما مربوط نمی‌شود. البته همه اینها در جای خود حائز اهمیت است، ولی در این موضوع تعیین کننده نیست. مسئله اساسی، وضع داخلی ما است. اگر جهان شاهد یک اتحاد و انسجام در وضع داخلی ما باشد ما از این تهدید به حول و قوه الهی به خوبی عبور می‌کنیم و اگر خدای ناکرده همین انشقاق و اختلاف و رودررو قرار گرفتن‌ها و آبروی این نهاد یا آن نهاد ریختن باشد، این تهدید تشدید شده و حتی عملی خواهد شد. ما معتقدیم، تهدید زمانی عملی می‌شود که حمله آمریکا با تنش داخلی گره بخورد، جنگ آمریکا با شورش داخلی گره بخورد، اگر این دو با هم گره نخورند، نظام تغییر نمی‌کند. اگر آمریکا ده مرکز راهم بزند، خسارت مادی به ما می‌زند، مشکل برای ما ایجاد می‌کند اما مشکلی است که اگر در داخل اتحاد و انسجام باشد مردم تحمل خواهند کرد و از این تهدید عبور خواهیم کرد.

در مجموع ما در برابر تهدید آمریکا دو نوع استراتژی بیشتر نمی‌توانیم داشته باشیم یا باید در برابر آمریکا نرمش نشان دهیم یعنی قدم به قدم شروع کنیم به عقب نشینی و هر چه آمریکایی‌ها می‌گویند، اجرا کنیم. می‌گویند این کار را بکنید انجام دهیم، مورد دوم را گفتند اجرا کنیم مورد سوم گفتند، اجرا کنیم که در نهایت منجر می‌شود به تسلیم جمهوری اسلامی ایران در برابر آمریکا که این هم به مفهوم تغییر ماهیت نظام است. اساس هویت این نظام، به استقلال است و الا اگر تبدیل شود به یک نظامی که در برابر دیگران تسلیم باشد و هر چه می‌گویند مجری باشد که دیگر نظامی نیست که برای آن، این همه خون داده شد و شهید داده‌ایم و این همه امید مردم مسلمان جهان به آن گره خورده است. همه عظمت بر مبنای ایستادگی و استقلال بوده است. بنابراین، در نهایت می‌رسیم به یک نقطه‌ای که هیچکس در این کشور تحمل نخواهد کرد و ناچاریم در یک نقطه روبروی آمریکا بایستیم و لذا در آن نقطه، جنگ آغاز خواهد شد. یعنی هم چوب را خورده‌ایم و هم پیاز را، هم تسلیم شده‌ایم و هم ابهت و عظمت ما از بین رفته است و هم یک روز بالاخره وارد جنگ خواهیم شد.

یا آن که استراتژی ما، استراتژی ایستادگی و مقاومت در برابر آمریکا است. در استراتژی مقاومت بهترین راه، بازدارندگی است یعنی ما باید کاری کنیم که مجموع تحرکات و فعالیت ما برای آمریکا بازدارنده باشد. بازدارنده یعنی چه؟ یعنی آمریکا جنگ علیه ایران را بسیار پرهزینه ببیند و این جنگ را بی نتیجه و یا کم نتیجه ارزیابی کند؛ در واقع در معادله هزینه - فایده، ببیند ضررش بیشتر از فایده است. اگر ما به این جا برسیم آمریکا به ما حمله نخواهد کرد. به دلیل این که آنها محاسبه خواهند کرد که این حمله چقدر ضرر دارد و چقدر فایده و به چه اهدافی می‌تواند برسند و بر آن مبنای حمله را طراحی خواهند کرد.

اصل بازدارندگی

بنابراین، استراتژی اساسی ما، استراتژی بازدارندگی است همین استراتژی که امروز مورد تأیید مسئولین نظام است. به همین دلیل نیازی نیست که وضعیت کشور را بحرانی اعلام کنیم. نیازی نیست در کشور وضعیت فوق‌العاده و وضعیت اضطراری اعلام شود. البته استراتژی بازدارندگی بخش‌های مختلفی دارد که باید به همه بخش‌ها عمل شود و به هم گره بخورد تا اثر گذار باشد. در واقع در داخل، باید قدرت سازی کنیم که اساس آن، مردم هستند. باید متحد و یکپارچه باشیم و اگر به یکپارچگی و اتحاد و انسجام برسیم ما می‌توانیم قدرت بازدارندگی خودمان را در برابر آمریکا احیا کنیم. باید محوریت رهبری انقلاب را همه بپذیریم. همه

جریان‌ها و جناح‌های کشور درون حاکمیت باید در کنار هم قرار گیرند، همه باید تهدید را جدی تلقی کنند. باید اختلافات را کنار بگذاریم، حداقل برای دو سال آینده، ما این دو سال را بسیار حساس می‌دانیم؛ یعنی تا سال ۲۰۰۴ که سال انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است. ما هر اختلافی که داریم باید آن را منجمد کنیم و بگذاریم کنار. اگر دعوی هست باید آنها را به نفع کل کشور کنار بگذاریم. فعلاً همه موارد اختلاف را باید منجمد کنیم و بدانیم که امروز در رأس مسائل امنیت ملی ما، تهدیدات آمریکا است و باید فقط به این مسئله مهم توجه کنیم. این نکته نیز برای همه جناح‌ها و همه گروه‌ها باید روشن باشد که در برابر تهدید آمریکا همه ما یک سرنوشت داریم و سرنوشت ما مشترک است. آمریکا نه این جناح را می‌خواهد و نه آن جناح را. بی‌تردید باید بدانیم که در فرایند تهاجم آمریکا یک سرنوشت واحد در انتظار کشور است. آنها نظام را می‌خواهند تغییر بدهند. آنها این نظام را نمی‌خواهند. جمهوری اسلامی ایران را نمی‌خواهند نه این جناح را و نه آن جناح را.

مسئله بعدی، این که ما ثقل قدرت را همچنان قدرت ملی می‌دانیم و احساس ما این است که علیرغم این که مردم ما ممکن است از برخی عملکردها نارضایتی داشته باشند، اما مردم ما آشتی پذیرند. مردم ما مدیریت پذیرند. مردم ما بیگانه ستیز هستند. مردم ما اسلام خواه هستند. اگر احساس کنند که کل نظام در خطر است، انقلاب در خطر است، کشور در خطر است، حاضر به فداکاری هستند. در واقع ما احساس می‌کنیم که باید به مردم خودمان حسن ظن داشته باشیم همان طور که به رحمت خداوند نیز باید حسن ظن داشته باشیم و این دو حسن ظن می‌تواند منجی ما باشد. تکیه بر خداوند متعال و توکل به او، همچنین تکیه بر قدرت مردم می‌تواند منجی ما باشند و می‌توانیم از این خطری که امروز با آن روبرو هستیم، عبور کنیم.

نکته دیگری که به عنوان آخرین نکته بر آن تأکید دارم مسئله اعتماد مردم است. مردم باید نسبت به صداقت و کارآمدی مسئولین نظام اعتماد داشته باشند. عدم اعتماد بر درستی و صداقت گفتار و کردار مسئولین و یا عدم اعتماد بر توانمندی کارگزاران نظام می‌تواند ضربه مهلکی در این شرایط برای نظام باشد. در این زمینه باید در اقدامات عملی و در تبلیغات و رسانه‌ها تجدید نظر اساسی صورت گیرد. کسی فکر نکند ضربه بر یک قوه، تقویت قوه دیگر است. بلکه هر گونه ضربه‌ای به هر یک از قوا به مفهوم ضربه بر پیکره کل نظام، تضعیف اعتماد مردم و امید دادن به دشمن است. امیدوارم در این مقطع حساس خداوند به همه ما توفیق انجام وظیفه - که مهم‌ترین آن حفظ این نظام و کشور است - عنایت فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله... و برکاته